

# رازهای نا گفته توطئه سقوط نظام دموکراتیک و

## درس های زهر آلود تاریخ در افغانستان



درین روز ها فلم مستندی، که راوی سرآغاز دسایس ابر قدرت های بزرگ و محافل جنایتکار منطقه در گذرگاه وقایع درد ناک دهه یی هشتاد در جمهوری دموکراتیک افغانستان و برای "بر چیدن" بساط نظام دموکراتیک در افغانستان میباشد، بازار مطبوعات افغانستان و جهان را گرم ساخته و بنا بر محتوا و مضمون خویش این نوار مستند یکی از "حلقات" گمشده دردناک تاریخ را در زنجیره یی پر پیچ جریانات سیاسی در کشور، تکمیل مینماید. یقیناً محتوای پر گهر آن، مسیر داوری ها و حدس گمان ها را در چرخشگاه فروپاشی نظام دموکراتیک، دگرگون ساخته و از اصل انگیزه ها و نقش خاینانه و معامله گرانه گرباچف با رونالد ریگن و جنرال ضیاالحق حاکم نظامی پاکستان، در پی "تحویله" و "تسلیمدهی" نظام دموکراتیک در افغانستان، بدرستی پرده بر میدارد.

محتوای این فلم گنجینه عظیمی از راز ها و اسرار است که تا کنون در دل تاریخ سر زمین افغانستان بگونه مدفون شده بود. این فلم حاکی تلخ ترین و خونین ترین دوران تاریخ فاجعه بار تداوم سه دهه جنگ ابر قدرت های بزرگ و بخشی کلیدی از بازی عظیم سیاسی در افغانستان و مبین تاریخ خیانت و جنایت آشکار برای فروپاشی و سقوط نظام دموکراتیک

تحت پوشش "مصالحه ملی!" یعنی سیاست صادر شده، تحمیل شده و دیکته شده در افغانستان است. فلم از آغاز ایجاد هسته مشترک شرارت و دسیسه تحت نام "ائتلاف دوستانه" (Friendly Coalition) که به وسیله سه رکن از مجریان این جنایت هولناک (امریکا - رهبری منحرف شوروی - پاکستان) برای برنامه ریزی مشترک سقوط نظام دموکراتیک شکل میگیرد آشکارا پرده برمیدارد. در این فلم، ایجاد پروژه خونین، که منتج به تعویض رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معامله و سقوط نظام دموکراتیک بوسیله سران کاخ کرملین در ازای برگشت "عزتمندانه!" ارتش شوروی به کشور شان و در فرجام اهدای نظام دموکراتیک برای طرف معامله و استقرار نظام هوادار غرب و پاکستان به نمایش گذاشته میشود.

### محتوای اصلی ائتلاف دوستانه:

هرچند ظاهراً در چهارچوب توافقات محرمانه در ساختار تشکیل "ائتلاف دوستانه" میان نیروهای فتنه (گرباچف، ضیالحق، ریگن)، که بعداً به دستور گرباچف طرح "تعویض" سران نظام دموکراتیک در افغانستان و گزینش "مهره" لازم و "تحمیل" سیاست "مشی مصالحه ملی!" و ایجاد "حکومت آشتی ملی!" (Reconciliation Government) به مثابه اجزای، "میکانیزم خروج" "سرفرازانه!" و مصئون سربازان شوروی تحت نام "توافقات ژینیو" و تکمیل اجزای حقوقی و سیاسی آن به حیث "روپوش" شرم زدایی این خروج "سرافکنانه" ابر قدرت زمان از افغانستان برای جلوگیری از تکرار خروج خفتبار امریکایی ها از ویتنام، پیاده گردید، اما سیر وقایع و تحولات زنجیره‌ی بعدی، حاکی از بخش بزرگ یک بازی گسترده سیاسی در پی "تحو یلدهی" و فروپاشی کامل نظام دموکراتیک به نفع غرب و پاکستان خون آشام بود که همه این جریانات برنامه ریزی شده بوسیله "ائتلاف سه گانه" تحت عنوان درامه های متعدد در کشور گام به گام عملی گردید.

مبرهن است که در این راستا برنامه های بعدی فرایند فروپاشی، در قالب پالیسی های برنامه ریزی شده تدوین گردیده و سیاست گام بگام فروپاشی نظام دموکراتیک تحقق می یابد. متأسفانه داکتر نجیب الله به حیث "قربانی" این بازی بزرگ در کاربرد این پروژه نظام بر انداز انتخاب گردیده و مثلث شیطانی قادر میشود تا در طی یک دوران فرسایشی و تضعیف پایگاه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مثابه صادق ترین حامی حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ملی و دژ استوار در برابر تجاوزات پیهم پاکستان و تعمیق بحران

اعتماد در سکان رهبری آن و تضعیف شیرازه های نیرو های مسلح کشور، و نابودی مورال رزمی هواداران رژیم دموکراتیک، پیش زمینه های استقرار رژیم ارتجاعی ما قبل تاریخ در افغانستان را طراحی نمایند.

در اصل یگانه عنصر بر انگیزنده بازی این قمار بزرگ از طرف سران کرملین، سر آغاز "بازی بزرگ" در مقیاس جهانی و فروپاشی اردوگاه صلح و سوسیالیسم و برچیدن نظامهای دموکراتیک در جهان بود که متاسفانه در قدمه های نخست این بازی، افغانستان به مثابه عنصر آزمایشی این لابراتوار تاریخ بر گزیده شد.

در یک دید هوشمندانه سیاسی با توجه به تشکیل "ائتلاف دو ستانه" و توافقات محرمانه سران (امریکا - پاکستان - رهبری منحرف شوروی) بویژه با پسمنظر دعوت رهبران "جهادی" در ماسکو، این استنتاج بطور آشکارا در ذهن انسان تداعی میگردد. که سقوط نظام دموکراتیک در افغانستان در یک "معامله سه جانبه" در برابر خروج "آبرو مندانه!" نظامیان شوروی از افغانستان در گفتگوی سران مثلث شیطنی ازدهای سه سر (امریکا- رهبری منحرف و خائین شوروی- پاکستان) مورد معامله قرار داده شد و از همین رو بود که بعد از توافقات محرمانه با گرباچف، رونالد ریگن، به طرز بلند پروازانه و متکبرانانه، سران "مجاهدین" را برای پیروزی در جنگ افغانستان فرا خواند و در زمینه، با تدابیر جدید و ارتقای حجم مالی و جنگ افزار های پیشرفته نظامی از جمله را کت های "استنگر"، بر شعله های جنگ افغانستان بیش از پیش نفت پاشید.

موازی با آن، جانب "مجاهدین!" تحت دساتیر پاکستان، از همان آوان اعلام برنامه پنج فقره یی ملل متحد در افغانستان و اعلان "سیاست مشی مصالحه ملی" و طرح ایجاد "نظام آشتی ملی" با توجه به نمایش چراغ سبز گرباچف و پیوستن در جناح سیاست غرب، و ایجاد هسته جدید دسیسه ضد افغانی (رهبری منحرف شوروی- امریکا - پاکستان)، با برنامه های ملل متحد در خصوص "طرح پنج فقره یی" با طرح سیاست "مشی مصالحه ملی" مخالفت جدی نموده و، راه جنگ و شرارت را انتخاب نموده، اما در تعهدات خویش مبنی بر بازگشت مسئولانه نظامیان شوروی به کشور شان و عدم حملات به کاروان های نظامی شوروی، در جریان برگشت به کشور شان، پابند باقی مانده و با آمادگی لازم برای برداشت نتایج خوب از خرمن پر بار "مصالحه ملی" گرباچف منتظر ماندند.



طوری‌که در یک آزمون تاریخی، بعد از سپری شدن یک دهه بی خونین زمداران کابل و شخص کرزی با توجه به ریشه های اصلی هراس افگنی در پاکستان، درک مینماید که این نیروهای تروریست و بنیاد گر در چهارچوب تنظیم های گروگان شده ساخت پاکستان، فاقد هر نوع آزادی و ارستگی و اختیار سیاسی بوده و برای اتخاذ تصمیم پذیرش "مصالحه ملی" با توجه به ارتباطات مزدور صفتانه و گسست ناپذیر شان با سازمان جهنمی "آی اس آی" فاقد هر گونه توانمندی میباشد، هکذا در زمان اعلام "مشی مصالحه ملی" در جمهوری دموکراتیک افغانستان در محافل آگاه، نیز این استنتاج به وضاحت شکل می گرفت که سران اپوزیسیون اجیر مسلح، آنانیکه خون "حب" پاکستان در رگ و تار بود وجود شان در چرخش بود، سرنوشت شان با سیاست های خونین سازمان جهنمی پاکستان "آی اس آی" گره خورده و از صلاحیت پیوستن در سیاست "صلح و آشتی" محروم بودند، و از دید آگاهان سیاسی این گفتمان باید نه با مزدور بلکه باید با "بادار" شان آغاز می یابید که متأسفانه در فرایند یک سیاست کاملاً تحمیلی و از قبل برنامه ریزی شده، سرنوشت نظام در "قربانگاه" "مشی مصالحه ملی" در یک پروسه فرسایشی و معامله گرانه و عقب نشینی های دوامدار، بسوی سقوط مرگبار کشانیده شد.

یکی از سوالات مطروحه در نشست وزیر خارجه افغانستان- شاه محمد دوست- با نماینده ملل متحد که در لای تصاویر این فلم مستند لا جواب باقی گذاشته میشود عبارت از چگونگی نظامیست که بعد از خروج سربازان شوروی در افغانستان شکل می گیرد؟

که البته پاسخ روشن آن در کاربرد سیاست طاعونی و تسلیم طلبانه "مشی مطروحه مصالحه ملی" گرباچف در برابر نیرو های هوادار غرب و پاکستان در یک رویکرد "سیاست فرسایشی" حزب دموکراتیک خلق و نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان ظاهر می گردد که خود حاوی یک بحث بزرگ بوده و در این برکه گنجایش ندارد.

## چگونگی توافقات ژنیو:

یکی از مولفه های که بیش از پیش مقدمات فروپاشی نظام را در چارچوب برنامه تعیین شده سران "ائتلاف دوستانه" رقم زد عبارت از توافقات یک جانبه "ژنیو" بود که با حضور وزرای خارجه امریکا شولتز، روسیه شوارندازی، پاکستان نورانی و افغانستان عبدالوکیل در یک فضای مختلق سیاسی در تحت پا فشاری های جانب سران روسی - افغانی در ژنیو به امضا رسید که قطع یکجانبه کمک اتحاد شوروی و تداوم مداخلات پیهم غرب و پاکستان را در قبال داشت. که در این خصوص لازم میدانم تا نگرش مختصر در خصوص دیدگاه های عناصر مطرح در قبال سقوط نظام دموکراتیک و چگونگی انعقاد توافقات ژنیو که ما را در اعماق جریانات هولناک تاریخی همراهی مینماید، داشته باشیم:

بر قول ایوان ایوانویچ\* (۱) ((مأم هم و غم ما این بود که از آنجا زنده خارج شویم. و نگذاریم کاری شود که "مجاهدین" رد خون هایمان را بگیرند و به پیش آیند. ما باید کاملاً بر اساس موافقات حقوقی به میان آمده از آنجا بیرون می شدیم بی هیچ فیری و خنجری از پشت. البته اینچنین هم شد . . . . اما در آن زمان ما عملاً به دامن امریکا افتاده بودیم. ما با دستان خود قایق افغانستان را در موج ها سپردیم و به افغانستان خیانت کردیم.

موصوف ضمن یاد آوری از بهانه جویی های عبدالوکیل وزیر خارجه وقت و گریز از امضای این توافقنامه تحت پوشش مرز های بین المللی "دیورند" با پاکستان که تلاش مینماید تا از امضای توافقات ژنیو، سر باز زند خاطر نشان میدارد که: . . . در این زمان نجیب الله، گورباچف و شوارندازه در تاشکند در حول و هوش موضوع ژنیف به توافقات پشت دروازه های بسته رسیده بودند. ما از ژنیف با دکتور نجیب الله تماس گرفتیم. و او بلافاصله به وکیل تلفن کرد و گفت: «رفیق وکیل، جلسهء پولیت بیرو (دفتر سیاسی) انجام گرفته و بر این موضوع به تفاهم رسیده ایم. با اسناد مذکور توافق نمایید.»

بلافاصله از مسکو معاون اول وزارت خارجه، یوری ورونتسوف، به ژنیف پرواز کرد. او دیپلماتی بود مقتدر و با استعداد. در عین حال به وکیل فهمانده شد که اگر به خودسری اش ادامه دهد صدراعظم نو نجیب الله، آقای کشتمند- قطعنامه را امضا خواهد کرد. «ورونتسوف» ۷ تا ۸ ساعت با وکیل خلوت کرد و بر آن بود که او را متقاعد سازد. و در نهایت با ناامیدی بیرون شد و اعلان کرد: «خلاص! فردا کشتمند را می آوریم و وکیل را به مسکو می بریم.» . . . و لاجرم امضای قطعنامه بر او (عبدالوکیل) قبولانده شده بود.))

جریان فوق مبین تداوم و اکمال چرخ پروژه ایست که بر حکم روایت تصویر در این فلم مستند، در آغاز میان حلقات "انتلاف دو ستانه" و "هسته شرارت" طراحی و مهندسی شده بود که این پروژه به سلسله برداشت موانع بزرگ در این خط و تغییر در کادر رهبری حزبی و دولتی افغانستان، و با راه اندازی "نمایشنامه ژینیو" وارد دومین فاز خویش گردیده و تمامی دروازه های همکاری بین المللی را بروی افغانستان بسته نموده و با قطع یکجانبه کمک اتحاد شوروی و فوران کمک های نظامی، تسلیحاتی و مالی غرب و پاکستان، میدان بازی سیاسی را برای امریکایی ها، پاکستانی ها و نیرو های عقبگرا و تروریست در افغانستان باز کرد.

## تبعات بعدی و نقش سازمانگرا نه پاکستان:

یکی از بازیگران صحنه های تراژیدی تاریخی در افغانستان، در این فلم "ادوارد شواردناده" وزیر خارجه پیشین اتحاد شوروی میباشد. البته همان عنصری که، جناب شهنواز تتی را به حیث وزیر دفاع افغانستان در حکومت شهید داکتر نجیب الله، مقرر نمود، و با این عملکرد، نخستین بمب را در تحداب "مصالحه ملی" جا سازی کرد، و امروز بر حکم شهادت تاریخ با توجه به عمق برنامه های مشترک "پاکستان امریکا و رهبری منحرف شوروی" به خوبی درک میگردد که راه اندازی کودتای شهنواز تتی به مشارکت فعال جناح تتی در حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عمال پاکستان در وجود حزب گلبدالدین حکمتیار، از سر چشمه همان توطئه سه جانبه گرباچف، ریگن و ضیالالحق سر چشمه گرفته و در این چوکات است که ایجاد نظام "مزدور" پاکستان به عوض ایجاد "حکومت آشتی ملی" در عقب پرده طراحی گردید و این طرح آزمندانانه تا کنون در محافل سیاسی و تروریست پرور پاکستان با تمامی قوت خود باقیست؛

در یک فاز دیگر، در پروردن هوای تسلط بر کشور، به سلسله خواست آزمندانه و تفوق طلبانه محافل خونتای پاکستان، در آستانه فروپاشی نظام دموکراتیک در سال ۱۹۹۲ در افغانستان و هجوم نیرو های جهادی نما در شهر کابل، پیوست با آن تسلیمی قصر ریاست جمهوری، قصر صدارت جمهوری دموکراتیک افغانستان، مقر وزارت امنیت، دفاع و داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان، مقر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مقر اکثر قطعات رزمی جمهوری دموکراتیک افغانستان در شهر کابل، نقاط کلیدی و استراتژیک شهر کابل و حوزه های یازده گانه آن برای نیرو های وابسته به حزب گلبدالین و نیرو های وابسته به پاکستان به وسیله حلقات و سران رژیم وقت از جمله وزیر دفاع و داخله رژیم، درست بعد از مباحثات طولانی از طریق مکالمات مخابره وی شهادت بینظیر تاریخ سلیمان لایق معاون حزب وطن با رهبر حزب اسلامی (حکمتیار) و سپس موافقت نامه جنرال محمد رفیع معاون ریاست جمهوری افغانستان با گلبدین حکمتیار در چهار آسیاب لوگر، در جریان پناهندگی داکتر نجیب الله به دفتر اسگاپ ملل متحد در کابل، و گشایش درب کمیته مرکزی حزب و قصر ریاست جمهوری افغانستان به دستور جنرال محمد رفیع، برای نیرو های افراطی حزب اسلامی گلبدین، امتداد انکار نا پذیر همان خط سقوط بوده که به وسیله سران نظامی گر پاکستان، در نشست های سه جانبه، در یک نقشه استراتژیک، برنامه ریزی شده بود و مجموعه برنامه های خونین سازمان جهنمی پاکستان (آی اس آی) تا کنون در همین مسیر در گردش می باشد.

اما ما با اینکه خود را مرهون فدا کاری ها و جان بازی های سربازان و افسران شجاع و وطنپرست قوای مسلح کشور و فرزندان اصیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دانسته که اوشان در یکی از برهه های خطیر زمان، توانستند تا بطور جانبازانه شهر کابل را از کام ازدهای خون آشام و نیرو های پاکستانی نجات داده و با نجات حیات دهها هزار فرزند حزب و هموطنان شریف مان، مسیر تاریخ را در کشور دگرگون ساختند، اذعان میداریم که با توجه به عمق برنامه های طراحی شده و انتقام جویانه، در صورت تحقق پلان پاکستان در آستانه سقوط رژیم، شهریان شهر کابل و رزمندگان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بدون شک با یک "حمام خون" مواجه می گردیدند.

در آستانه تلاش برای خروج و پناهندگی شهید داکتر نجیب الله، مجموع شرایط سیاسی و نظامی در کشور به ویژه شهر کابل به وسیله حلقات مرموز در چوکات رژیم و بیرون از آن، مانند یک بمب ساعتی عیار شده بود که زور گویی های بلند پروا زانه نماینده پاکستان،

گلبدین حکمتیار، برای فرا خوانی شهر کابل به تسلیمی بدون قید و شرط و دخول "ظفرمندان!" در کابل و بالاخره تصرف مناطق استراتژیک شهر کابل به و سیله نیرو های وفادار به پاکستان، بار دیگر ناقوس خطر مرگ را در کشور اعلان نمود.

هر چند تا کنون کوشش های ناکامی از طریق محافل و وابسته به "آی اس آی" وجود داشته تا در ورای ابر و غبار برخاسته از حوادث فروپاشی نظام، تاریخ را مسخ نموده و آفتاب حقیقت را به دو انگشت پنهان نمایند اما باید بیاد داشت که هیچ شکاری صید "بیجان" را شکار نمی نماید. و رژیم دموکراتیک در پی یک کوما ی طولانی در بستر یک دسیسه قبلا طراحی شده بر روایت تصویر و شهادت تاریخ از نفس افتید.

اما در خصوص انگیزه ها و ریشه یابی تشکیل "ائتلاف دوستانه و یا (FRIENDLY COALITION) که میان سه منبع شرارت "پاکستان - امریکا - رهبری منحرف شوروی) به ویژه نقش استثنایی و دراماتیک خاین ملی و بین المللی گرباچف برای به زانو کشاندن نظام سیاسی افغانستان و تسلیم دهی این نظام برای پاکستانی ها، تحت بهانه دستور ایجاد "حاکمیت آشتی ملی" صورت می گیرد، بهتر است تا برای دست یابی به این معما و عوامل کلیدی نقش جهانی بر انداز گرباچف در این بازی بزرگ، پای اعترافات و سخنان میخائیل گرباچف رهبر پیشین اتحاد شوروی نشست و سر نخ های اساسی این برنامه های تراژیدی را در مقیاس منطقه، جهان و افغانستان واقعبینانه و بدون تعصب ارزیابی نمود \* (۲):

## اعترافات ویرانگرانهء گرباچف:

}}از ابتدای ورود به حزب نقشه نابودی آن را داشتم.

در نوزدهمین سال فروپاشی اتحاد شوروی، نشریه "ساویتسکایا راسیا" (روسیه شوروی) سخنرانی خائنانه "گرباچف" در سمیناری در دانشگاه امریکائی ترکیه را منتشر کرده است.





گرباچف در این سخنرانی با صراحت اعلام می کند که در ابتدای زمامداری حزب و دولت شوروی، در تدارک فروپاشی آن بوده است.

نه تنها این، بلکه اعتراف می کند که از ابتدای ورود به حزب این اندیشه و نقشه را داشته است! ”هدف تمامی زندگی من نابودی کمونیسم و دیکتاتوری غیر قابل تحمل بر مردم بود. همسر من که ضرورت این نکته را حتی قبل از من درک کرده بود از من کاملاً حمایت کرد.



برای دستیابی به این هدف من از موقعیت خود در حزب و کشور استفاده کردم. از اینرو همسر من بی وقفه مرا به این سمت سوق داد که طبعاً موقعیت بالاتر و بالاتر در کشور کسب کنم.

زمانیکه من شخصا با غرب آشنا شدم، متوجه شدم که نمیتوانم از هدفی که پیش روی خود قرار داده ام عقب نشینی کنم و برای دستیابی به این هدف من، می بایست تمامی رهبری حزب کمونیست اتحادشوروی، اتحاد جماهیر شوروی و همچنین رهبری در تمامی کشورهای سوسیالیستی را تعویض کنم. ایده آل من در آن زمان راه کشورهای سوسیال-دموکراسی بود.

من موفق شدم همکارانی را برای اجرای این اهداف پیداکنم. در بین آنها "یاکولف" و "شوارنازه" جای ویژه ای دارند که خدمات آنان در امر مشترک ما بسیار با ارزش است.}}

بلی خواننده عزیز؛ حال سر نخ ها و انگیزه های اصلی فروپاشی نظام دموکراتیک در افغانستان، ویرانی و تباهی شهر و شهریان کابل، برگشت سیاهترین نظام بربریت ما قبل تاریخ، استقرار نظام اجیران و مزدوران پاکستانی در کشور آزادگان افغانستان، کاملاً بر ملا شده از یورو، بر اساس خدمات گرباچف، این عنصر ویرانگر و این مزدور نظام استعماری و استبدادی جهان بود که امروز این عنصر تاریخ زده با حصول جایزه نوبل بخاطر ایجاد گورستان های بیشمار در یوگو سلاویا و قطعه قطعه کردن آن سرزمین به وسیله گرگان استعمار، افغانستان، عراق، لیبیا و فلسطین و بی موازنه ساختن بلانس نظامی قدرت به نفع دول استعمار، مورد استقبال شایان سران غرب قرار گرفته و به پاس خدمات ارزشمند او در ۸۰ مین زاد روزش، جشنواره بزرگی را به مشارکت بیش از (۵۰۰۰) تن شهروندان مشهور جوامع غربی در یکی از هال های مجلل لندن با اشتراک اسحاق رابین رییس جمهور اسرائیل برگزار مینمایند. عنصری که در پی این خیانت تاریخی در سرزمین خویش در هنگام کاندیداتوری ریاست جمهوری اش کمتر از "صفر" فیصد آرائی رای دهندگان جامعه ملیونی روسیه را از آن خود نمود و امروز متأسفانه موقعیت سرتاج جهان غرب را در برابر هدای هدایای عظیم خویش برای جهان استعمار و استبداد از آن خود نموده است.



گرباچف هر چند با روحیه کاملاً تسلیم طلبانه در برابر غرب و در هم شکستن ستون فقرات اردوگاه صلح در جهان و فروپاشی بیرحمانه حتی زادگاه خویش، برای تداوم جنگ سرد در جهان نقطه پایان گذاشت اما با امحای نظام های سوسیالیستی در جهان، دژ با اعتبار اردوگاه صلح و سوسیالیسم را نابود و فصلی جدید را در تاریخ بشریت بنام، "جنگ گرم" بنا نهاد و از همین رو در جهان امروز حدود اربعه تجاوز و استعمار با مدل بیشرمانه کلاسیک آن، در جوامع امروزمان از کرانه ها تا کرانه امتداد یافته و ملل متحد نیز به منبع صدور جواز و فتوای تجاوزات غرب در جهان مبدل شده و در این میان بیش از همه، کشور های اسلامی در آتش پایان ناپذیر این جهنم، بیش از همه شعله ور شده و تحت تداوم گزینه های شعار "جنگ های صلیبی" پیوسته سرنوشت شان به شکل فاجعه بار آن دگرگون می گردد.

### درس های زهرآلود تاریخ :

از خروج نیرو های شوروی در کشور که عمده ترین بهانه تداوم جنگ در افغانستان تلقی می گردید حدود "۲۳" سال می گذرد اما افغانستان با تحمل رنج های نظام های متعدد و واپسگرای تاریخ، و ظهور پروژه نظام خونتای "طالبان" که به ابتکار دول امریکا، بریتانیا، عربستان سعودی و پاکستان طرح ریزی شد، پیوسته در اوج طوفان ها دست و پنجه نرم نموده و با تجاوز ایالات متحده امریکا و حضور فعال ۴۸ کشور خارجی در پرده ابهام جنگ با تروریسم، کماکان در شعله های آتشفشان فتنه انگیزان سوخته و مانند یک قایق شکسته و بدون قطب نما در دریا های خون فرزندان بومی خویش سرگردان میباشد. گر چه در روایتی دیگر مثنی "مصالحه" که به وسیله گرباچف در کشور تحمیل گردید، مبنی بر

تحقق نقشه مطروحه خویش با فروپاشی نظام در افغانستان، موفقانه پیروز گردید. اما با توجه به پیچیدگی منازعات سیاسی در کشور و وابستگی قاطع و اجیر مشربانه سران اپوزیسیون مسلح با سازمان استخباراتی پاکستان، سیاست ناکام "مشی مصالحه ملی"، با توجه به پسمنظر فاجعه بار آن در افغانستان، تا کنون حیات دو رییس جمهور کشور و دهها هزار هموطنان بیگناه مان را بر باد داده و اکنون زمان آن فرا رسیده است تا با یک باز نگری عاقلانه، در پی اتخاذ سیاست معقول و ایجاد رستاخیز ملی بخاطر دفاع از مادر وطن، در برابر دشمنان خونخوار و آشتی ناپذیر خلق افغانستان و عمال جنایتکار پاکستان در کشور، بطور ریالستیک اقدام نمود.

یکی از درس های آموزنده و پیام های ارزشمندی که این نوار بجا می گذارد عبارت از افشای کاربرد طاغوتی رنگ آمیزی رزمندگان خانواده بزرگ مان بوسیله محافل ابلیسانه بزرگ استعماری و ارتجاعی بوده که با چشم انداز این دسیسه های طراحی شده اکنون این فرصت به وجود آمده است تا با یک باز شناسی مجدد راه های غبار آلود و جدل بر انگیز سه دهه یی اخیر در کشور، در یک اقدام هوشمندانه و تلافی جویانه بر پایه مشترکات و آرمان های تاریخی زمینه های مجدد تشکل و همبستگی نیرو های اصیل دموکراتیک ملی را در یک ساختار واحد و گسترده محیا ساخت.

با جمع بندی نتایج خونبار "مشی مصالحه ملی" در کشور، چه در زمان داکتر نجیب الله و چه در زمان فرصت سوزی های دهساله سیاست ناکام حامد کرزی در این راستا، و پیچیدگی های ارتباطات زنجیری افراطیون جنایتکار مسلح با سازمان جهنمی استخباراتی پاکستان، این استنتاج ساده بدست می آید که:

"مصالحه ملی" علیرغم رنگ فریبنده عاطفی خویش درختی بوده که به وسیله بیگانگان در سر زمین افغانستان غرس شده، با خون بهترین فرزندان افغان آبیاری شده و ثمره آن به وسیله نظام خون آشام پاکستان به یغما برده شده است.



## منابع:

- \*۱- اظهارت ایوان ایوانویچ سکرتر پولیت بیروی کمونیستی در بخش افغانستان و دیپلمات ذیصلاح در افغانستان. در نوشتار نیکولای کزیرف تحت عنوان "ما با دستار خویش قایق افغانستان را در موج ها افگندیم، برگردان - فقید عارف جهش، در سایت "آریائی"
- ۲- اعترافات میخایل گرباچف سابق منشی عمومی کمیۀ مرکزی حزب کمونسٹ اتحاد شوروی تحت عنوان "۱۹ سال پس از فروپاشی اتحاد شو روی" در سایت "دیدگاه"

## محمد عارف عرفان

لندن- اکتوبر ۲۰۱۱

تاریخ ارسال به «اصالت»: ۹ اکتوبر ۲۰۱۱

تاریخ نشر در «اصالت»: ۱۵ اکتوبر ۲۰۱۱